

ظرفیت‌ها و دشواری‌های مناسبات ایران و هند در سده پانزدهم خورشیدی

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.3.6

ایوب حیدری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

چکیده

سیاست خارجی در روابط بین الملل از جمله موضوعاتی است که در چارچوب نظریه‌های مختلف به آن پرداخته شده است. تحلیل سیاست خارجی از منظر نظریه سازه‌انگاری امری جدید محسوب می‌شود که با تأکید بر هویت بازیگران (عمدتاً دولت‌ها) به عنوان کارگزاران ساختار نظام بین الملل و تحلیل رفتار آن‌ها بر پایه هویت تعریف شده آن‌ها می‌پردازد. سازه‌انگاری همچنین به ساختار نظام بین الملل نیز توجه می‌کند ولی آن را امری از پیش تعیین شده نمی‌دانند و آن را حاصل تعامل کارگزارانی (بازیگران) می‌دانند که بر اساس معانی ذهنی خود به کنش در قبال هم مبادرت می‌ورزند. در این راستا سازه‌انگاران ساختار نظام بین الملل را مجموعه‌ای از فرصت‌ها و چالش‌ها می‌دانند که دائماً توسط بازیگران در حال تعریف و بازتعریف است و همان گونه که ونت اشاره داشته است در بعد ساختاری نهادها و قواعد مستقر (ساختارها) سرشتی عینی داشته و محدودیت‌هایی را بر بازیگران اعمال می‌کند. سیاست خارجی هر کشوری از جمله اموری است تحت تأثیر تعامل ساختار و کارگزار، فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش روی بازیگران قرار می‌دهد. در مقاله حاضر به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشور هند خواهیم پرداخت و به این پرسش پاسخ خواهیم داد که چگونه عواملی ساختاری و نگرش کارگزاران بر فرصت‌ها و چالش‌های موجود در روابط دو کشور تأثیر گذاشته است. هدف از نگارش مقاله حاضر، تبیین وضعیت سیاست خارجی و کمک به تصمیم‌گیری مناسب در این حوزه می‌باشد. در این نگارش از روش توصیفی-تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و منابع اینترنتی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، سازه‌انگاری، هویت، ساختار، کارگزار، جمهوری اسلامی ایران، هند.

تعریف مسئله

شبه قاره هند یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک در سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. این منطقه که حفاصل کشورهای شرق آسیا می‌باشد از نظر مسائل امنیتی، سیاسی، تجاری (دریایی و زمینی) و فرهنگی جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مانند هر کشور دیگری تحت تأثیر عوامل داخلی و محیط بیرونی شکل می‌گیرد. عواملی که برخی از آنها ثابت (همچون جغرافیا) و برخی دیگر متغیر (کارگزاران سیاست خارجی) هستند. برآیند تأثیر عوامل داخلی و محیط بیرونی این بوده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌ها و برهه‌های مختلف با فراز و نشیب‌هایی همراه باشد. برای درک بهتر از تحولات سیاست خارجی و ارتباط بهتر همه عوامل دخیل در سیاست خارجی ناگزیر هستیم به یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل متوسل شویم. نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، موضوع سیاست خارجی را بررسی و تحلیل نموده‌اند. با توجه به ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در این پژوهش از نظریه سازه‌نگاری برای درک و تحلیل سیاست خارجی ایران کمک گرفته‌ایم. از آنجایی که راهبرد کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی مراجعی بالاتر از دولت تعیین می‌شود، می‌توان گفت که راهبرد کلان ثابت بوده است اما دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران، هر یک رویکرد مختص به خود را در عرصه سیاست خارجی دنبال کرده‌اند و رویه‌های متفاوتی از یکدیگر اتخاذ کرده‌اند. در این پژوهش با نگرشی کلان به بررسی نقش عوامل داخلی (کارگزار) و محیط منطقه‌ای و بین‌المللی (ساختار) در روابط ایران و هند خواهیم پرداخت.

شبه قاره هند که به دلیل ویژگی‌های زمین ساختی آن از قاره آسیا متمایز شده است، قریب به دو میلیارد نفر از ساکنان کره زمین را در خود جای داده است. بدون شک در بین کشورهای این منطقه جغرافیایی، هند با دارا بودن وسعتی معادل ۳۲۸۷۲۶۳ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و دویست و هشتاد میلیون نفر مهم‌ترین کشور منطقه محسوب می‌شود. شاید به دلیل همین اهمیت هند باشد که روابط خارجی ایران با دیگر کشورهای منطقه در سایه آن قرار گرفته است. برای مثال ارزش صادرات کالاهای ایرانی به هند از ۲۶۸۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۴ به ۲۷۸۸ میلیون دلار در سال ۹۵ رسید. ارزش کالاهای وارداتی و صادراتی ایران و هند

نشان می‌دهد که این کشور در رتبه ششم و بالاتر از کشورهایمانند: ژاپن، برزیل، ایتالیا، هلند و مالزی قرار دارد. صرف نظر از اهمیت هند، دیگر کشورهای منطقه نیز از ظرفیت بسیار خوبی برای گسترش روابط برخوردار هستند که چگونگی روابط با آن‌ها نیز می‌تواند متأثر از نوع تعامل و سیاست خارجی اتخاذ شده در قبال هند باشد.

رقابت هند و چین در شبه قاره (که حوزه نفوذ تاریخی هند قلمداد می‌شود و توجه هند را از پاکستان به چین معطوف کرده است) و همچنین ساختار در حال تغییر روابط بین‌الملل از یک طرف و رویکرد کارگزاران جمهوری اسلامی ایران (ارائه قرائت تعامل گرایانه یا تهاجمی و برهم‌زننده نظم موجود از سیاست خارجی) از سوی دیگر، می‌تواند روابط ایران و هند را دستخوش تغییر و تحول نماید. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری به چگونگی توسعه روابط ایران و هند خواهیم پرداخت. شناخت ویژگی‌های سیاست خارجی ایران، محدودیت‌های ساختاری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تدابیر و سیاست‌های کارگزاران سیاست خارجی در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد.

سازه‌انگاری

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل از پایان جنگ سرد ورود پیدا کرد، یعنی زمانی که نظریات سنتی نظیر واقع‌گرایی و لیبرالیسم قادر به توضیح و تبیین شرایط موجود نبودند. این نظریه به جهان و شناخت ما از جهان به‌عنوان یک برساخته اجتماعی می‌نگرد. الکساندر ونت در این زمینه مثال بسیار خوبی از برساختگی اجتماعی واقعیت می‌زند. وی اشاره می‌کند که چگونه ۵۰۰ کلاهک هسته‌ای بریتانیا تهدیدی برای آمریکا محسوب نمی‌شود، در حالی که ۵ کلاهک هسته‌ای کره شمالی خطر بسیار بزرگ‌تری برای آمریکا تلقی می‌شود. برای فهم این موضوع باید به روابط اجتماعی آمریکا و بریتانیا و همچنین آمریکا و کره شمالی پرداخت. از منظر نظریه سازه‌انگاری این فهم مشترک یا بین‌الذهانی است که به تعاملات آنها شکل می‌دهد. این مثال نشان می‌دهد که سلاح اتمی، فی‌نفسه هیچ «معنی» ندارد مگر اینکه «زمینه اجتماعی» آن را درک کنیم. به همین دلیل است که سازه‌انگاری پا را فراتر از واقعیت مادی گذاشته و به تأثیر انگاره‌ها و باورها

در جهان سیاست می‌پردازد (Macglinchy and others, 2017: 36-37)

انگاره‌ها و باورها که ریشه در تاریخ، فرهنگ، سیاست و اجتماع دارد، نه تنها سازمان‌دهنده رفتار بازیگران (به‌ویژه دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر) در عرصه روابط بین‌الملل هستند بلکه تأثیر مهمی بر هویت آنها هم دارند. هویت بازیگران همچنین در تعامل با سایر بازیگران شکل گرفته، تعدیل و تغییر می‌یابد. این هویت‌ها هستند که منافع و اولویت سیاست خارجی دولت‌ها و نحوه تعامل با سایر بازیگران را تعیین می‌کند. بنابراین حفظ و تداوم سازه‌های هویتی یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های دولت‌ها بوده و گسست از آن به مفهوم تهدید امنیتی تلقی می‌شود. «هویت یا به تعبیر اونها برچسب‌های هویتی از طریق دخالت مستقیم در مرزبندی‌های هویتی، شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید، و خلق هویت‌هایی که از نظر دیگران تهدیدآفرین هستند، امنیت دولت‌ها و انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

سازه‌انگاری علاوه بر انگاره‌ها و باورهای بازیگران (کارگزار)، عامل دیگری را نیز در شکل‌گیری سیاست خارجی و تعامل بازیگران با یکدیگر دخیل می‌داند و آن ساختار نظام بین‌الملل است. در این راستا، «سازه‌انگاران قالب‌ها یا زمینه‌های بین‌الذهانی را مهم تلقی می‌کنند و آن را جایگزین «ساختار مادی موزانه قدرت نظامی» مورد نظر نواواقع‌گرایان و «ساختار مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» مورد نظر مارکسیست‌ها می‌دانند» (باقرنژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۵). علاوه بر ساختارگرایان فوق می‌توان از ساختارگرایان لیبرال هم نام برد. الکساندر ونت^۱ شناخته شده‌ترین فردی است که تلاش کرد بین هویت دولت-ملت‌ها و نظریات ساختاری روابط بین‌الملل پلی ایجاد کند. ونت با دست گذاشتن بر «آنارشی» به‌عنوان فصل مشترک نظریات فوق از سه منطق یا فرهنگ در تعریف آنارشی سخن می‌گوید؛ منطق یا فرهنگ هابزی، لاکي و کانتی. این سه فرهنگ بر اساس انگاره‌های خود به تعریف سرشت و هویت دیگر دولت‌ها به‌عنوان دشمن (فرهنگ هابزی)، رقیب (فرهنگ لاکي) یا دوست (فرهنگ کانتی) می‌پردازد. رئالیسم ساختاری با نگاهی بدبینانه ساختار روابط بین‌الملل را بازی با حاصل جمع صفر می‌داند. لیبرالیسم ساختاری گرچه رقابت را می‌پذیرد اما به ممکن بودن همکاری هم اعتقاد دارد. اما خوش‌بینانه‌ترین نگاه، کانتی است که پیش‌بینی حذف معمای امنیتی و روابط دوستانه کشورها را می‌کند (Kowert, 2001: 160).

سازه‌انگاری همچنین به نقش هنجارهای اجتماعی در سیاست بین‌الملل توجه دارد. از نظر

مارس و اولسن^۱، سازهانگاران بین «پیامدهای منطقی^۲» جایی که اقدامات به صورت عقلانی برای به حداکثر رساندن منافع یک کشور انتخاب می‌شوند و «منطق متناسب بودن»^۳، جایی که عقلانیت به شدت با هنجارهای اجتماعی در میان گذاشته می‌شوند، تمایز قائل می‌شوند. به عنوان مثال، سازهانگاران چنین استدلال می‌کنند که هنجار حاکمیت دولتی عمیقاً بر روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است و تمایلی را برای عدم مداخله ایجاد می‌کند که بر هرگونه تحلیل هزینه و فایده‌ای که کشورها ممکن است متعهد شوند مقدم است (Slaughter, 2011: 4). این استدلال‌ها در قالب بحث نهادگرایانه در توضیح همکاری‌های بین‌المللی یعنی بر اساس نگرش‌های سازهانگاری و نه بر اساس تعقیب منطقی منافع عینی است.

شاید به دلیل علاقه آنها به عقاید و ایدئولوژی، سازهانگاری بیش از سایر رویکردها بر نقش بازیگران غیردولتی نیز تأکید کرده است. به عنوان مثال، محققان به نقش بازیگران فراملی مانند سازمان‌های غیردولتی یا شرکت‌های فراملی در تغییر عقاید دولت در مورد موضوعاتی مانند استفاده از مین‌های زمینی در جنگ یا تجارت بین‌المللی توجه کرده‌اند. سازهانگاران همچنین به نقش نهادهای بین‌المللی به عنوان بازیگر در نوع خود اشاره کرده‌اند. برای مثال، در حالی که تئوری‌های نهادگرایی، نهادها را بیشتر به عنوان ابزارهای منفعل دولت‌ها می‌بینند، سازهانگاری خاطر نشان می‌کند که بوروکراسی‌های بین‌المللی ممکن است به دنبال تعقیب منافع خود باشند (به عنوان مثال تجارت آزاد یا حمایت از حقوق بشر) حتی برخلاف خواسته‌های کشورهایی که آنها را ایجاد کرده‌اند (Slaughter, 2011: 25). به طور کلی بینش اساسی ورای رویکرد سازهانگاری را می‌توان با باز کردن مشاهدات الکساندر ونت فهمید. او می‌گوید: «۵۰۰ سلاح هسته‌ای انگلیس از ۵ سلاح هسته‌ای کره شمالی برای ایالات متحده کمتر تهدیدآمیز است» (Wendt 1995, 73). وی هرگز در آثار خود به‌ویژه به پدیده همکاری و ستیز نپرداخته است؛ ولی نکته مسلم آن است که همکاری و ستیز را پدیده‌هایی «برساخته» و بر پایه «شناخت مشترک» می‌داند که در تعاملات دولت‌ها با یکدیگر شکل می‌گیرد. وی همکاری دولت‌ها را پدیده‌ای پیوسته با هویت دولت‌ها تلقی می‌کند (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۴).

1 - March and Olsen

2 - logic of consequences

3 - logic of appropriateness

لذا هدف اصلی سازه‌انگاران درواقع برقراری نوعی دیالوگ میان رویکرهای عقلانیت‌گرا و تکوین‌گرایی است و به هیچ وجه درصدد سلب مشروعیت از رویکردهای مدرن نمی‌باشد. هدف دیگر افزایش وابستگی متقابل، احترام به ارزش‌ها و هنجارهای داخلی، ضمن ارج نهادن متقابل به هنجارهای جهانی است که باعث می‌شود دولت‌ها بر اساس احترام متقابل به یکدیگر رفتار کنند و به همین دلیل روابط میان دولت‌ها کمتر منازعه‌آمیز می‌گردد. طبیعی است که کاهش منازعات بین‌المللی به امنیت بین‌المللی کمک خواهد کرد (Neumann and Weaver, 1997: 370).

همچنین در نظریه سازه‌انگاری ضمن تأکید بر ویژگی ساختاری و نهادی مفهوم دولت؛ هویت آن نه به‌عنوان مسأله‌ای شخصی یا روانشناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌شود که به وسیله تعامل بازیگران با یکدیگر، مشارکت در معانی جمعی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و تغییر می‌کند. از این رو هویت‌ها نه ثابت هستند و نه شبیه به همدیگر، بلکه تمام آنها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن نهادی هستند. طبق دیدگاه سازه‌انگاران به‌خصوص ونت، دولت‌ها چهره اصلی جامعه در محیط بین‌المللی هستند. بر اساس آنچه در قالب هویت‌های ملی در عرصه جهانی بر ساخته می‌شوند، در ساحت دولت‌ها قابل فهم و مشاهده است. آنها کارگزارانی هستند که هم از ساختارهای بین‌ذهنی داخلی و هم از ساختارها و تلقین‌های عرصه بین‌المللی متأثر می‌شوند و رابطه دوجانبه و تأثیرگذاری متقابل ساختار و کارگزار در این زمینه وجود دارد (Wendt, 1992: 126). لذا سیاست خارجی می‌تواند متأثر از هویت باشد. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آن دسته از منابع هویتی که در ۳۲ سال گذشته دارای تأثیراتی بوده عبارت است از:

۱- ذهنیت تاریخی ایرانیان

۲- اسلام‌گرایی و چارچوب‌های فقهی برآمده از آن

۳- تجربه تاریخی معاصر ایرانیان (رنجکش و ثروتی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

سازه‌انگاران بر رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار تأکید دارند. آنها از یک سو در برابر برداشت‌های فردگرایانه و اراده‌گرایانه‌ای قرار می‌گیرند که صرفاً بر نیت و کنش کارگزار تأکید می‌کنند و ساختارها را چیزی جز مجموعه‌ای از واحدها یا کنشگران نمی‌دانند و به نقش ساختارها در شکل دادن و قوام بخشیدن به کارگزاران توجه ندارند؛ از سوی دیگر، در مقابل نگرش‌های

ساختارگرایانه‌ای هستند که با تمرکز بر نقش ساختارها در تعیین بخشیدن به هویت و رفتار کنشگران جایی برای نقش آگاهی، فاعلیت و عاملیت اجتماعی نمی‌گذارند. از دید ونت، هویت‌ها «حلقه اصلی در قوام متقابل کارگزار و ساختار هستند». سازه‌انگاران برای اجتناب از تعیین‌گرایی و اراده‌گرایی به مفهوم ساختاریابی متوسل می‌شوند. آنتونی گیدنز با طرح‌انگاره ساختاریابی می‌کوشد که تأکید بر ساختارها را با تأکید بر نقش کارگزاران در روابط اجتماعی تلفیق کند؛ زیرا از یک‌سو انسان‌ها هدفمند هستند و کنش آنها در بازتولید و یا تحول جامعه اثر دارد. از سوی دیگر نمی‌توان منکر آن شد که جامعه انسانی مرکب از روابطی است که به تعامل میان انسان‌ها ساختار می‌بخشد. پس باید در عین تمایز هستی‌شناختی میان این دو به قوام‌بخشی متقابل آنها توجه داشت. ونت بر آن است که «ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی هستند»، اما در عین حال، «همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند و یا این بستر به‌عنوان یک میانجی برای آن عمل می‌کند» (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

اونف بر نقش قواعد در قوام‌بخشی متقابل اشخاص و جوامع تأکید دارد. قواعد، کارگزاران را بر اساس ساختارها و ساختارها را بر مبنای کارگزاران تعریف می‌کنند و این تعاریف نیز هرگز قطعی نیستند. به عبارت دیگر، با تغییر در تعداد، نوع، رابطه و محتوای قواعد است که ساختارها و کارگزاران به شکل مستمر بازتعریف می‌شوند. قواعد صرفاً جنبه تنظیمی ندارند، بلکه جنبه تکوینی نیز دارند، زیرا با توجه به قواعد است که رفتارهای اجتماعی معنا پیدا می‌کنند (Onuf, 1989: 7-8). از این منظر می‌توان گفت، روابط بین‌الملل مانند یک بازی با قواعد خاص خودش می‌باشد که کنش‌ها در درون آن و بر اساس چارچوب قواعد آن تفسیر می‌گردند. لذا، سیاست بین‌الملل یک قلمروی اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن نهایتاً از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۹). بنابراین، نظام بین‌الملل جامعه‌ای است که کنشگران در آن با یکدیگر تعامل می‌کنند و این تعامل بر اساس قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که جنبه بین‌الذهانی دارند. این جامعه مانند هر جامعه دیگری به اشخاص و یا کنشگران قوام می‌بخشد و در عین حال، اعمال اشخاص یا کنشگران است که به آن شکل می‌دهد (Onuf, 1989: 8).

همچنین سازه‌انگاران با تعریف روابط بین‌الملل به عنوان یک ساخت اجتماعی به عوامل معنایی مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهند و به کارگزار اجازه می‌دهند اعمال بازاندیشانه آفرینش اجتماعی را البته در چارچوب محدودیت‌های ساختاری داشته باشد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). آنها بر نقش تکوینی عوامل معنایی تأکید می‌کنند. به نظر آنها ایده‌های مشترک اجتماعی شامل هنجارها و یا شناخت اجتماعی درباره روابط علت و معلولی نه تنها رفتار را تنظیم می‌کند بلکه هویت کنشگران را نیز قوام می‌بخشند (Ruggie, 1998: 4).

سازه‌انگاران کارگزاران را شخصی قادر به انتخاب کردن و عمل کردن بر اساس انتخابش در یک محیط اجتماعی می‌دانند. در مقابل نیز ساختار اجتماعی به مدل‌های تکرار شونده رفتار اجتماعی بر می‌گردد، مدل‌هایی که به نظر می‌رسد می‌تواند محدودیت‌هایی بر کارگزار ایجاد کند و رفتار اجتماعی او را جهت دهد (Guzzini, 2000: 154). بنابراین سازه‌انگاران هیچ تناقضی میان انتخاب‌های فردی و محدودیت‌های مادی نمی‌بینند، چرا که آنها معتقدند روابط بین‌الملل، روابط اجتماعی برساخته است. به عبارت دیگر، آنها هم تجزیه و تحلیل سیاست خارجی را و هم روابط بین‌الملل را امری اجتماعی می‌دانند و تأکید می‌کنند که اگر هر یک از این حوزه‌ها بر نقش قوام‌بخش ساختار-کارگزار توجه کنند، هیچ تمایزی میان آنها وجود نخواهد داشت (Kublakova, 2001: 57-58).

اصول سیاست خارجی ایران بر اساس نظریه سازه‌انگاری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب نظریه‌های سنتی همواره با توجه به مفاهیمی همچون قدرت و منافع ملی و یا موقعیت ژئوپلیتیک تحلیل و تفسیر می‌شد. برخی نظریه‌ها نیز با اشاره به ایدئولوژی و سیاست‌های اعلانی و اعمالی اقدام به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌کردند. اما تحلیل‌های مورد اشاره از درک درست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناتوان هستند. از آنجایی که سیاست خارجی هر کشوری ریشه در سیاست داخلی آن کشور دارد، برای درک بهتر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید به ماهیت و هویت نظام سیاسی در ایران پرداخت و منابع هویتی آن را به درستی شناخت. در بررسی منابع ذهنی که هویت دولت‌ها را شکل می‌دهند، نظریه‌پردازان سازه‌انگاری بر سطوح مختلفی از ساختارهای

معنایی تأکید می‌کنند. تأکید ونت بر هنجارهای بین‌المللی و ساختارهای معنایی نظام بین‌الملل به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده به هویت دولت‌ها است. «در مقابل کاتزنشتاین بر عوامل داخلی در شکل‌گیری هویت تأکید می‌کند. سازه‌انگاران کل‌گرا همچون کراتوچویل و راگی نیز بررسی عوامل معنایی در هر دو سطح را ضروری می‌دانند. تأکید بر هنجارهای بین‌المللی بیانگر شباهت در سیاست خارجی و در مقابل تأکید بر هنجارهای داخلی بیانگر تفاوت در سیاست خارجی است» (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). از آنجایی که پرداختن به همه عوامل و منابع هویتی داخلی و بین‌المللی مستلزم پژوهشی جامع می‌باشد، در این پژوهش تنها به عوامل و منابع داخلی هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

نظریه سازه‌انگاری به‌عنوان یک نظریه سیاست خارجی از اهمیت بسیاری برخوردار است. سازه‌انگاری به دلیل اصول سه‌گانه هستی‌شناسی آن در تبیین رفتار خارجی کشورها نیز بسیار مفید است. در واقع سه گزاره مهم هسته اصلی تبیین محیط اجتماعی و مادی سیاست خارجی را شکل می‌دهند که به توضیح چگونگی شکل‌دهی منافع و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها کمک می‌کنند، این اصول عبارت هستند از:

۱- ساختارهای فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی (مورد توجه نوواقع‌گرایان) اهمیت دارند؛ زیرا که نظام‌های بامعنا هستند که نوع کنش بازیگران در محیط مادی را تفسیر می‌کنند. به عبارت دیگر سازه‌انگاران معتقدند که نظام عقیدتی- ارزشی جوامع همان تأثیراتی را در رفتار سیاسی آنان دارد که ساختارهای مادی دارند؛ زیرا که از نظر آنان محیطی که در آن دولت‌ها به کنش می‌پردازند یک محیط اجتماعی و یک محیط مادی است و این زمینه می‌تواند درک دولت‌ها از منافع و نقششان را شکل داده و بر این اساس رفتار خارجی دولت‌ها نیز به وجود آید.

۲- دومین مفروضه سازه‌انگاران بر ساخت هویت و نقش آن در تکوین منافع و کنش دولت‌ها تأکید دارد. به نظر سازه‌انگاران هویت‌های اجتماعی - که ریشه در دیدگاه‌های دولت‌ها نسبت به خود و دیگران و ساختار مادی و اجتماعی تکوین آنها دارد - نقش مهمی در ساخت منافع و رفتار بازیگران دارد.

۳- سازه‌انگاران معتقدند کارگزاران و ساختارها به شکل متقابلی به یکدیگر قوام می‌بخشند.

۶۳ درواقع از نظر آنان ساختارهای هنجاری و فکری می‌توانند هویت‌ها و منافع کنشگران را مشروط

کنند اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنشگران نبودند این ساختارها نیز وجود نمی‌داشتند. به عبارت دیگر سازه‌انگاران بر فرآیند تعامل میان کارگزاران و ساختارها تأکید کرده و خردگرایی روش شناختیِ نوواقع‌گرایی و نئولیبرالیستی را مورد تردید قرار می‌دهند (قوام و جاودانی مقدم، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۳).

با توجه به اصول سه‌گانه فوق و با تأکید بر نظریه ونت در سازه‌انگاری، سیاست خارجی یک کشور بر اساس مفاهیم بین‌الذهانی و متأثر بر ساختارهای مادی و معنایی ساخته می‌شوند. این برساختگی در سیاست خارجی، در فرآیند ساخت هویت و نقشی که هر دولت برای خود تصور می‌کند شکل می‌گیرد و بنابراین هویت‌ها، تصور هر دولت از نقش خود در روابط بین‌الملل و منافع آنان را شکل می‌دهد و بر اساس این منافع، رفتارها و اقدامات سیاست خارجی به وجود می‌آیند. به عبارت دیگر هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های هر دولت از خود و تعریف «خود» به عنوان دوست و یا دشمن «دیگری»، نقش مهمی در ساخت نوع منافع آن دارد؛ زیرا که «خود» بر اساس برداشتی که از وضعیتش دارد نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و دیگری این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت، تفسیر می‌کند و بر اساس آن تفسیر، علامتی به «خود» می‌فرستد و «خود» نیز پاسخ می‌دهد. در جریان این تعامل است که هویت و منافع دو طرف به عنوان دوست یا دشمن و نوع رفتار خارجی آنها شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، اسلام به عنوان چارچوبی برای رفتار در حوزه سیاست خارجی ایران و هویت آن مطرح شد. در این راستا هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران ایفا می‌کنند. این همان چیزی است که سازه‌انگاران از آن به نقش تعیین‌بخش ساختارهای معنایی (در قالب‌هایی نظیر ایدئولوژی) در فرآیند کنش بازیگران تعبیر می‌کنند. بنابراین با دیدگاهی سازه‌انگارانه وقتی از جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم، این صفت «اسلامی» است که تعیین‌کننده مجموعه هنجارها و ارزش‌هایی است که هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۵). بر این اساس در مقطع پس از انقلاب، به دلیل شرایط انقلابی حاکم بر جامعه ایرانی و نیز عقاید و باورهای کارگزاران سیاسی، سایر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی (حوزه ایران باستان و حوزه غرب) مورد بی‌توجهی قرار گرفته و تنها اصول اسلامی هستند که

در تعریف هویت ملی ایرانیان به چشم می‌آیند. البته باید به این نکته اذعان داشت که نگرش کارگزاران جمهوری اسلامی ایران در باب نقش ارزش‌های اسلامی و نیز هویت ملی همواره یکسان نبوده است (مظاهری و ملایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۴).

از سویی با توجه به اینکه در مکتب سازه‌نگاری ساختارها از اهمیت خاصی برخوردار بوده و تنها انتخاب فردی (کارگزار) مهم نیست، بلکه شرایط و محیطی که آنها در آن به دنیا آمده‌اند نیز از اهمیت زیادی برخوردار است (ساختار) می‌توان چنین گفت که در واقع در سازه‌نگاری شرایط و وضعیت‌ها را به ساختار پیوند می‌دهیم، چرا که خود محصول ساختار می‌باشند و ساختار نیز خود با روابط قدرت پیوند خورده است. از سوی دیگر این امر مهم است که یک جامعه چگونه ایجاد شده است. جامعه خود حکم یک ساختمان بزرگ را دارد که طی نسل‌ها بنا شده است. این بنا به آسانی تغییر نمی‌کند، حتی مدل‌سازی تدریجی نیز ممکن است بسیار دشوار باشد. ساختارها در اصل مادی نیستند، بلکه بر اساس تصور و خیال اندیشی بنا شده‌اند. این‌ها شامل هنجارها، باورها، رویه‌ها و عادات مشترک می‌شوند (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). همچنین در این رویکرد دولت همچنان مهم‌ترین واحد در تبیین منازعات بین‌المللی می‌باشد، چرا که حاکمیت و اقتدار دولتی نیز بر اصول دولت‌گرایی قرار گرفته است. اما این بدان معنی نیست که بازیگران غیردولتی مهم نیستند، بلکه می‌توانند در برخی موارد بازیگران دولتی را یاری دهند (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). هویت از مفاهیمی است که سازه‌نگاران به آن توجه فراوانی دارند و یکی از بنیانی‌ترین گونه‌های ساخت اجتماعی محسوب می‌شود. ونت در این باره اظهار می‌دارد که «ما نیاز به نظریه جامعی داریم که به ما بگوید هویت‌ها و منافع چگونه شکل می‌گیرند. در واقع بحث ونت حول دو محور ساختار - کارگزار و واقع‌گرایی علمی قرار می‌گیرد. لذا هنگامی که به بحث سیاست جهانی می‌پردازیم، باید به هر دو رهیافت ساختار و عامل توجه داشته باشیم. بحث دیگر در مورد منافع است. تنها زمانی به بحث منافع می‌رسیم که دارای هویت باشیم. اساساً ما بر اساس مبنای هویت خود به دنبال منافع می‌رویم. بنابراین منافع و هویت در قالب جمع معنی می‌دهد و رابطه میان منافع و هویت در قالب مفهوم یک «نقش» تحلیل می‌شود. منظور نقش‌هایی که بر دولت‌ها فرض می‌شود و اعمالی که آنان بر مبنای نقش خود صورت می‌دهند و این به دلیل ساختارهای میان ذهنی مفاهیم است که در سطح نظام بین‌الملل عمل می‌کنند (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

محورهای فکری در نظریه سازه‌نگاری را می‌توان چنین بیان نمود:

۱- بازیگران و ساختارها در روابط بین‌الملل پیوند متقابلی با یکدیگر دارند؛

۲- آنارشی به یک جامعه خیالی در روابط بین‌الملل تعبیر می‌شود؛

۳- هویت‌ها و منافع، امری اساسی برای سطوح توانایی محسوب می‌شوند تا بتوانند برون‌دادها را پیش‌بینی کنند و نظم را تأمین نمایند، هر بازیگری در روابط بین‌الملل، چه کوچک یا بزرگ، از هویت و منافع شخصی برخوردار است تا بتواند انتخاب‌های کارکردی خود را در امور بین‌الملل حفظ کند؛

۴- قدرت عمل مهم است، اما به وجهی که در جهت فهم امور جهانی باشد و به تعبیری اشکال استدلالی و مادی قدرت را در بر داشته باشد. سازه‌نگاران بر این باورند که قدرت باز تولید، نظم‌دهی و به‌طور کلی نیروهایی که سیاست جهانی را شکل می‌دهند، در امر دگرگونی کاری دشوار است. چرا که ساختارها، قدرت‌های مزبور را در جایی قرار می‌دهند که از قدرت کافی برخوردار باشند و لذا تغییر آن دشوار است (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

لذا یکی از مسائل مورد توجه سازه‌نگاران توجه به رابطه ساختار- کارگزار است. بر این اساس قبل از هر چیز باید عناصر ساختاری و کارگزاری در جمهوری اسلامی ایران را مشخص نمود که از این رو می‌توان به جدول فشرده زیر نگاه کرد:

ساختار	
- ساختار قطبی نظام بین‌الملل یکی از عناصر مادی مؤثر در سیاست خارجی ایران است. لذا تفاوت در میزان قدرت و سلسله مراتبی بودن آن باعث شکل‌گیری نظام‌های متعددی از جمله هژمونیک، تک قطبی، چند قطبی و شده است. - از نظر کنت والتز، ولفورت، جان ایکنبری، نظام بین‌المللی کنونی تک قطبی و قدرت در دست ایالات متحد است. ولی چارلز کوپچان، ساموئل هانتینگتون- معتقد هستند با وجود کشورهای قدرتمند دیگری همچون چین، روسی، اتحادیه اروپا و جهان به سمت چند قطبی در حال پیشروی است.	ساختار قطبی نظام بین‌الملل

– هم وجه مادی دارد و هم وجه غیرمادی. – در نظم بین‌الملل موجود، وظیفه نظم، تسهیل، تعدیل و تهدید روابط میان دولت‌ها را بر عهده دارد.	ساختار نهادی نظام بین‌الملل
– از عناصر ساختاری و غیرمادی مؤثر در سیاست خارجی ایران است. – برخی پایان جنگ سرد را مصادف با مستولی شدن اندیشه لیبرالیسم می‌دانند و معتقدند جهان به سمت کثرت‌گرایی ایدئولوژیکی در حرکت است.	ساختار هنجاری نظام بین‌الملل
کارگزار	
– عنصر ثابت کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران است.	ژئوپلیتیک ایران
– مهم‌ترین عنصر کارگزاری غیرمادی مؤثر در سیاست خارجی ایران است.	ایدئولوژی اسلامی – انقلابی
– رهبران جمهوری اسلامی بر اساس مبانی فکری متأثر از انقلاب اسلامی، سازمان ملل را نهادی می‌دانند که در خدمت منافع و اهداف قدرت‌های استکباری است و علیه کشورهای مستضعف عمل می‌کنند. آنها معتقد هستند چنین ساختار ناعادلانه‌ای که شورای امنیت و حق وتو نمود عینی این بی‌عدالتی است، باید تغییر کند. – جمهوری اسلامی ایران به بخش نهادی از ساختار جامعه بین‌الملل نیز همچون سایر بخش‌های آن نگاهی تمایز بخش دارد و میان دو گونه از نهادهای بین‌المللی تفاوت قائل است. یکی نهادهای ناشی از قدرت‌های بزرگ و دیگری نهادهای متعلق به کشورهای طبقه پایین جهان.	نگاه به نهادهای بین‌المللی
– استقرار جمهوری اسلام در شرایط ساختار دو قطبی بوده که نگاهی به شدت انتقادی نسبت به آن دارد و تبلور آن اصل نه شرقی و نه غربی در سیاست خارجی آن است. بر این اساس جمهوری اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ یک از ایدئولوژی ابرقدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌داند و از سیاست عدم تعهد در این محدوده پیروی می‌کند، بلکه برای از بین رفتن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌الملل تلاش و مبارزه می‌کند. – سیاست خارجی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر استوار است. – نگاه جمهوری اسلامی ایران به شدت تجدیدنظرطلب و ضدژئومونیک است.	ساختار قدرت

(آقامحمدی، ۱۳۹۰: ۳۳-۱۸).

کلی هویت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظامی سیاسی تعیین یافته در قلمرو سرزمینی و برخاسته از انقلاب اسلامی را که در مسیر توسعه گام برمی دارد، در قالب مربع هویتی تعریف و تعیین کرد. اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیرمتعهد بودن اضلاع چهارگانه مربع هویتی جمهور اسلامی ایران را تشکیل می دهند. البته وزن اضلاع به یک نسبت نیست و می توان اسلامی بودن را ضلع اصلی دانست که حتی اضلاع دیگر ذیل آن جای می گیرند. به همین دلیل است که در چشم انداز بیست ساله نیز ایران به عنوان کشوری با هویت اسلامی و انقلابی تعریف شده است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۴).

«جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و مبانی اسلامی است. اهمیت ارزش ها در این است که می تواند مبنای بسیاری از رفتارها و ایستارها در سیاست خارجی گردد و دلایل و توجیه بسیاری از اهداف و کنش ها را در اختیار سیاست گذاران قرار دهد. نظام ارزشی موجود در سیاست خارجی ایران مبنای رفتارهای سیاست خارجی آن است. این نظام ارزشی در برخی موارد با قواعد و هنجارهای بین المللی سازگاری و همگرایی دارد و در بعضی از زمینه ها با آنها تعارض پیدا می کند. اگر مهم ترین خصلت سیاست خارجی ایران را در اسلامیت و انقلابی بودن آن بدانیم، ایران اسلامی در سیاست خارجی خود رسالت، تعهد و نقش خاصی قائل است که آن را در چالش با ساختار نظام بین الملل قرار می دهد. تحلیل انقلاب اسلامی ایران در سطح کلان نشان می دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با نظام بین الملل رخ داد و ارزش ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با منافع قدرت های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشت. برخی از این ارزش ها عبارت هستند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت های محروم، حق طلبی، همکاری، همیاری و از طرف دیگر مبارزه علیه قدرت طلبی، غارتگری، زورگویی، انحصار طلبی، پایگاه خارجی، تجاوز، امپریالیسم، استعمار، جهالت، تفرقه و اختلاف. ایران اسلامی با طرح این ارزش ها در سیاست خارجی خود تلاش کرده تا افکار عمومی ملل محروم و مستضعف جهان سوم را در جهت تغییر و تحول در نظام بین الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش های مطرح شده را تبدیل به هنجار سازد» (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

مصادق های متعددی را می توان از هنجارسازی ارزش ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران ذکر کرد. با توجه به موارد فوق‌الذکر و بر اساس مبانی نظری و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا کنون می‌توان اصول زیر را برای سیاست خارجی ج.ا.ا قائل شد:

- ۱- ترجیح دادن ملت‌ها بر دولت‌ها در روابط بین‌المللی
- ۲- ترجیح دادن نهضت‌ها بر دولت‌ها در روابط بین‌المللی
- ۳- مبارزه با اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از نهضت اسلامی فلسطین
- ۴- ضدیت و مبارزه با آمریکا به‌عنوان سمبل استکبار
- ۵- قائل نبودن به سطوح قدرت در میان کشورها
- ۶- مخالفت با ساختار سازمان ملل و حق وتو
- ۷- اعتقاد به تفکیک روابط خارجی اقتصادی از روابط خارجی سیاسی
- ۸- تأکید و اجرای همه‌جانبه استقلال سیاسی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری
- ۹- ترجیح دادن اعتقادات بر منافع اقتصادی و تجاری در روابط دوجانبه
- ۱۰- فاصله استراتژیک از قدرت‌های بزرگ و منافع و سیاست‌های آنها
- ۱۱- اهمیت دادن به عدالت سیاسی در روابط میان دولت‌ها» (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷).

روابط ایران و هند

روابط دوجانبه بین هند و ایران بی‌نظیر و منحصر به فرد است نه تنها به دلیل تنگناهای نزدیک فرهنگی و تمدنی، بلکه به دلیل شبکه درهم‌تنیده تاریخ‌های کهن و مدرن آن که حتی در اقتصاد معاصر هند و ایران، فرهنگ، جامعه و سیاست نیز تأثیرات و تأملات بسیار زیادی دارند. روابط دوجانبه هند و ایران عموماً از نظر پیوندهای فرهنگی و روابط امنیتی آن تعریف شده است. با این حال، روابط دو کشور فراتر از آن روایت‌های متعارف است و در توطئه‌های جدید تروریسم، امنیت منطقه‌ای، صلح و ثبات فراتر می‌رود. از این رو، مهم است که رابطه دو کشور به صورت جامع و کلی بررسی شود که در آن ابعاد امنیتی، تاریخ سیاسی، پیوندهای فرهنگی در یک شبکه پیچیده از انسجام‌ها و مکمل‌ها درهم‌تنیده شده باشند. با این حال روابط هند با ایران از دیرباز مملو از پیچیدگی بوده است که به دلیل مزایای ژئواستراتژیک رابطه با دیدگاه‌های بسیار متفاوت در مورد بازیگران خارجی مانند ایالات متحده، پاکستان، چین و عربستان سعودی نامتعادل می‌شود. علاوه

بر این، تغییر واقعیت‌های ساختاری در سیاست جهانی (جنگ سرد، حمله شوروی به افغانستان در دهه ۱۹۸۰ و تحولات سیاسی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر) و همچنین تغییر رویکرد امنیت منطقه‌ای هند و رقابت با چین، توسعه این روابط را بیشتر تحت تأثیر قرار داده است. با این حال رهبران هند و ایران مدت‌ها است که از ارتباطات منحصربه‌فرد و هزاره دو کشور حمایت می‌کنند. امروز، این رابطه به‌طور فزاینده‌ای پیچیده است. تلاش ایالات متحده برای فشار بر ایران و منزوی کردن کشورمان به‌ویژه در دوره رئیس‌جمهور ترامپ و همچنین دنبال کردن پروژه ایران‌هراسی و انگاشته شدن ایران به‌عنوان یک تهدید بزرگ منطقه‌ای برای چند کشور عرب حاشیه خلیج فارس و اسرائیل، منجر به فشار بر هند برای مهار روابط دیپلماتیک با ایران شده است. اما علی‌رغم این محدودیت‌هایی که در سطح ساختاری بر روابط دو کشور حاکم است، دهلی هرگز به‌طور کامل تعامل را محدود نکرده است.

پیشینه روابط ایران و هند

روابط اقتصادی و فرهنگی ایران و هند به‌عنوان دو تمدن کهن و باستانی هزاران سال قبل برمی‌گردد. تعاملات فرهنگی و ارتباطات بین مردم ایران و هند در طول تاریخ ادامه داشته است. حضور جمعیت پارسیان در هند که امروز تعداد آنها از ۷۰,۰۰۰ نفر بیشتر است، شاهی بر این ادعا می‌باشد. علاوه بر حضور پارسیان، حضور جعیت قابل توجهی از شیعیان (۲۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر) امروزه ایران و هند را هرچه بیشتر از نظر فرهنگی به‌هم پیوند می‌زند (Twinning, 2008: 3). مبادلات اقتصادی و فرهنگی فراوانی که از طریق مسیر ابریشم صورت می‌گرفته باعث شکل‌گیری پیوندهای عمیق فرهنگی و در نتیجه گسترش زبان فارسی در هند شده است (عامر، ۱۳۷۸: ۴۳). لذا هند و ایران از دیرباز به‌عنوان دو تمدن همسایه با یکدیگر در تعامل بوده‌اند، اما استعمار انگلیس روابط بین دو کشور را تضعیف کرد. با این حال، پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷، روابط دوجانبه بار دیگر احیا شد (نیاکوئی و بهرامی مقدم، ۱۳۹۳؛ ۱۲۵). اما بروز جنگ سرد روابط دو کشور تحت تأثیر بلوک‌بندی‌های شرق و غرب قرار گرفت. در حالی که ایران دنباله‌رو بلوک غرب بود، هند به پیروی از بلوک شرق پرداخت. علی‌رغم دنباله‌روی از بلوک‌های مختلف، ایران و هند تلاش کردند که روابط حسنه خود را حفظ کنند، به طوری که دو کشور در مارس ۷۰

۱۹۵۰ پیمان دوستی امضا کردند. رهبران و وزرای هر دو کشور نیز دیدارهای متقابلی داشتند که از سفر محمدرضا شاه پهلوی به هند در سال ۱۹۵۶ آغاز شد. نخست‌وزیران جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی نیز به ایران سفر کردند و با احترام‌پذیری شدند. اما این دوستی با عضویت ایران در سنتو و حمایت ایران از پاکستان در موضوع کشمیر جای خود را به تیرگی روابط داد (sidha Goud and Mookherjees, 2014: 16).

علی‌رغم اینکه هند و ایران در سال‌های پس از استقلال، زمینه‌های مشترک فراوانی را برای همکاری داشتند، اما واقعیت‌های بین‌المللی (ساختار نظام بین‌الملل) اجازه استفاده از این فرصت را برای ایجاد یک رابطه محکم میان دو طرف نداد. با این حال، در تمام دوران جنگ سرد، روابط ایران و هند به صورت عادی باقی مانده و با کم شدن از میزان تنش‌ها بین دو ابرقدرت در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ایران و هند نیز فرصتی برای پرداختن به علائق دوجانبه پیدا کردند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فاصله گرفتن آن از بلوک غرب، این تصور ایجاد شد که ایران و هند در فضای جدید، می‌توانند دورانی از همکاری‌های گسترده را آغاز کنند و استقبال هند از انقلاب ایران به گونه‌ای که آن را مسأله‌ای مربوط به هویت و استقلال ملی ایرانیان دانست، چنین انتظاراتی را تقویت می‌کرد. حتی برخی در این دوران، اتحادی از ایران، هند و شوروی را بر ضد آمریکا، در افق می‌دیدند. با این حال دو عامل مانع از محقق شدن چنین اتحادی شد. نخست رویکرد نه شرقی و نه غربی ایران و دوم حمله شوروی به افغانستان (امساک، ۱۳۹۳؛ ۷۰۲-۷۰۰). پس از پایان جنگ سرد، روابط دوجانبه هند و ایران بهبود یافت. نریماسا رائو^۱ نخست‌وزیر هند در سال ۱۹۹۳ به طور رسمی به ایران سفر کرد. وی اولین نخست‌وزیر هند بود که از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به ایران سفر کرد. در پاسخ به سفر وی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران در سال ۱۹۹۵ به طور رسمی به هند سفر کرد. از آن زمان، روابط دوجانبه به صورتی گسترده افزایش پیدا کرد و به احیای تعاملات سیاسی و تحکیم مناسبات اقتصادی در بخش‌هایی مانند فناوری و فناوری اطلاعات انجامید (Pant, 2004: 371).

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دو کشور در مخالفت با طالبان موضع مشترکی گرفتند. در همین راستا، هیأت‌های عالی‌رتبه دو کشور سفرهای متقابلی انجام دادند که مهم‌ترین آنها سفر

نخست‌وزیر واجپایی^۱ به تهران در سال ۲۰۰۱ و سفر رئیس‌جمهور خاتمی به دهلی نو در ۲۰۰۳ بود (Alam, 2011: 54). در جریان سفر رئیس‌جمهور وقت ایران به هند، «اعلامیه دهلی نو» در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۳ به امضای دو کشور رسید که از دو کشور می‌خواست همکاری استراتژیک خود در کشور ثالث (یعنی افغانستان) را افزایش دهند (احمدی فشارکی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). پیش از آن در جریان سفر نخست‌وزیر واجپایی به تهران «اعلامیه تهران» بین دو کشور امضا شد که شامل همکاری در زمینه انرژی و تجارت، حمل‌ونقل، کشاورزی، صنعت، همکاری‌های علمی و فنی و غیره می‌شد (sidda Goud and Mookherjees, 2014: 18).

یکی از مهم‌ترین سندهای امضا شده «نقشه راه همکاری استراتژیک» بود که دو طرف در خصوص موارد ذیل تعهد دادند؛ توسعه بندر چابهار، توسعه تجارت غیرنفتی، همکاری برای انجام پروژه راه‌آهن فهرج-بم، گسترش همکاری‌های دفاعی، مبارزه با تروریسم و مقابله با قاچاق مواد مخدر (Alam, 2011: 249). با عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان در فوریه ۱۹۸۹، روابط بیش از پیش بهبود یافت. در این مقطع زمانی خاص، هند، ایران و ایالات متحده آمریکا در یک جبهه قرار گرفتند و محدودیت در سطح ساختار نظام بین‌الملل برای توسعه روابط دو کشور رفع شده بود. از طرف دیگر در سطح کارگزاری نیز روی کار آمدن آقای خاتمی و گفتمان اصلاحات و ارائه طرح گفتگوی تمدن‌ها باعث ارسال سیگنال‌های مثبتی به کشورهای دیگر شده بود و برداشت‌ها و تصورات ذهنی از ایران در نزد سایر کشورها مثبت ارزیابی می‌شد.

در حال حاضر، عوامل زیادی بر روابط صمیمانه هند و ایران دخیل هستند. اولین عامل جمعیت مسلمانان در هند، به‌ویژه مسلمانان شیعه است. عامل دوم وضعیت افغانستان، سوم منابع انرژی غنی ایران و نیازهای روزافزون انرژی هند و چهارم پرونده هسته‌ای ایران و محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی مرتبط با آن است که به لحاظ ساختاری مانع توسعه روابط دو کشور شده است. به این عوامل می‌توان عوامل دیگری از جمله موقعیت استراتژیک ایران و تلاش هند برای دسترسی به آسیای مرکزی از طریق ایران، روابط هند با اسرائیل و کشورهای عربی، روابط دو کشور با چین و... را نیز افزود که ادامه این نگارش به آنها خواهیم پرداخت.

منافع واقع‌گرایانه و مادی را می‌توان در سیاست خارجی هند در قبال ایران، به روشنی دریافت.

ایران می‌تواند نقش مهمی در جابه‌طلبی‌های استراتژیک و اقتصادی هند داشته باشد و این اجازه را می‌دهد تا قدرت خود را فراتر از همسایگی خود گسترش دهد و به جایگاه قدرت عالی برسد. ایران به هند اجازه دسترسی به افغانستان و آسیای مرکزی را می‌دهد و همچنین می‌تواند به کاهش نفوذ روزافزون چین در همسایگان هند کمک کند. در واقع، هند و چین در حال حاضر برای نفوذ در ایران رقابت می‌کنند (Pethiyagoda, 2018: 1).

در سال‌های اخیر هند از نفوذ چین در کشورهای حوزه پیرامونی خود احساس نگرانی کرده و برخی تحلیل‌گران اعتقاد دارند که این کشور رقابت منطقه‌ای خود با پاکستان را کاهش داده و بیشتر به رقابت با چین مشغول شده است. این امر به نزدیک شدن هند به ایران کمک می‌کند به گونه‌ای که اجرای پروژه بندر چابهار توسط هند هم در همین راستا تحلیل می‌شود. هند تحت هدایت مودی استراتژی پیچیده‌ای را در مقابل چین اتخاذ کرده است که می‌تواند ترکیبی از همکاری (در نهادهایی مثل بانک توسعه آسیای)، رقابت (در منطقه هند و پاسیفیک)، مقابله (با طرح‌هایی مانند یک کمربند-یک راه چین) و بازدارندگی (در اقیانوس هند) نامیده شود. به همین منظور هند برای حفاظت از حوزه نفوذ خود در صدد جلوگیری از هژمونی چین در آسیا و همزمان معرفی خود به عنوان یک ابرقدرت منطقه‌ای است (Pardesi, 2021: 1). در ادامه سیاست چندوجهی هند در قبال چین، علی‌رغم همکاری‌های اقتصادی می‌توان چالش‌های مرزی و همچنین روابط این کشورها با کشورهای ثالث از جمله پاکستان و ایالات متحده را به عنوان نقاط اختلاف برانگیز برشمرد. روابط هند با آمریکا و روابط چین با پاکستان با توجه به اختلافات هند و پاکستان و همچنین سیاست مهار چین توسط ایالات متحده و فشارهای حقوق بشری این کشور بر چین، امری است که مطلوب هند و چین نمی‌باشد (Li, 2010: 2). درواقع جرقه اختلافات هند و چین زمانی زده شد که این دو کشور پس از گذراندن دوران ماه‌عسل روابط دو کشور در سال‌های اولیه پس از استقلال، بر سر تعیین خط مرزی در رشته کوه هیمالیا دچار اختلاف شدند. چین خواستار مذاکره بر تعیین خط مرزی جدید بود در حالی که هند معتقد بود خط مک ماهون که در سال ۱۹۱۴ توسط بریتانیا تعیین شده و مورد موافقت مقامات تبت و چین قرار گرفته بود، باید تعیین‌کننده مرز دو کشور باشد (Li, 2010: 5-7).

در سال‌های اخیر نیاز دو کشور به منابع انرژی و عموماً وارداتی برای حفظ و پیشبرد اقتصاد

رو به رشد خود، باعث شده است که دو کشور رقبای جدی برای یکدیگر به شمار بروند. نیاز به انرژی به ویژه رقابت دو کشور را به روابط آنها با کشورهای نظیر ایران و کشورهای حوزه آسیای مرکزی کشانده است اما محدودیت‌هایی که در سطح ساختار و کارگزار بر روابط ایران و هند حاکم بوده است، مانع از توسعه هرچه بیشتر روابط دو کشور شده است. در سطور بالا به محدودیت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کارگزار در نظام بین‌الملل اشاره شد. برای درک بهتر نقش عوامل ساختاری در روابط ایران و هند، در ذیل به برخی ملاحظات ساختاری در روابط دو کشور اشاره می‌شود؛

نقش آمریکا در روابط ایران و هند

سیاست خارجی هند نسبت به آمریکا طی پنج دهه گذشته افت و خیزهای فراوانی داشته و از یک رابطه عادی به سمت همکاری حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی حرکت کرده است. از جمله عواملی که باعث نزدیکی دو کشور شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ اول، هدف مشترک دو کشور برای مبارزه با تروریسم، دوم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی که در کنار مبارزه با تروریسم، به دغدغه مشترک دو کشور تبدیل شده است (Banerjee, 2015: 1-7). سوم، منافع مشترک دو کشور در ارتباط با امنیت انرژی و تهدیدات زیست محیطی، چهارم اهمیت تحولات افغانستان برای هند است که از گذشته تاکنون در تلاش بوده تا جای برای حضور و نفوذ خود در افغانستان به دست آورد. نقش و نفوذ آمریکا به عنوان یک ابرقدرت جهانی و مهم‌ترین بازیگر در تحولات افغانستان و رابطه نزدیک این کشور با هند، می‌تواند به حضور و نفوذ هند در افغانستان کمک کند (Kronstadt & Katzman, 2007: 7-9). پنجم، قدرت گرفتن چین در منطقه و نگرانی مشترک آمریکا و هند از سلطه چین بر منطقه می‌باشد. آمریکا و هند در این راستا از هر نوع تلاشی از جمله ایجاد ناامنی در مرزهای چین، تحریک عوامل درونی نظیر مسلمانان سین کیانگ، براندازی حکومت‌های متمایل به چین و ایجاد مانع در انتقال انرژی به چین، فروگذار نبوده‌اند (Dormandy, 2008).

این در حالی است که ایران پس از انقلاب اسلامی روابط تیره‌ای با آمریکا داشته و نزدیکی هند

با آمریکا و تبعیت از سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران باعث شده است که روابط دو کشور ۷۴

نتواند در سطح مطلوبی قرار گیرد. به‌ویژه تبعیت هند از آخرین تحریم‌های آمریکا علیه ایران در حوزه‌های نفتی، مالی-بانکی و کشتیرانی باعث کاهش روابط دو کشور و روی آوردن ایران به کشورهایی نظیر چین و روسیه شده است. هند نمی‌تواند در روابط خود با ایران، نقش آمریکا را نادیده بگیرد. نمونه این خط مشی را می‌توان فشار آمریکا بر هند برای رأی علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مشاهده نمود (گود و موخرجی، ۱۳۹۶: ۱۶۸). فشار آمریکا بر هند برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری در تأسیس پالایشگاه، توقف خط لوله ایران-پاکستان-هند و کاهش واردات نفت از ایران، از دیگر نمونه‌های دخالت آمریکا در روابط ایران و هند است.

نقش پاکستان در روابط ایران و هند

با توجه به آگاهی هند از آشتی ناپذیری پاکستان، این کشور در صدد بر آمده است که هرچه بیشتر به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نزدیک شود. وجود اختلافات جدی مرزی و رقابتی راهبردی میان دو کشور برای تسلط بر منطقه شبه‌قاره و اختلافات مربوط به منابع آبی که از هند سرچشمه گرفته و وارد پاکستان می‌شود به خصوص اختلافات دو کشور در ارتباط با معاهده ۱۹۶۰ (indianexpress) باعث شده است تا حسی از بدبینی همراه با سوءظن شدید نسبت به اقدامات یکدیگر در منطقه شبه قاره ادامه داشته باشد. همین امر تبدیل به فرصتی تاریخی برای ایران شده است. ایران با برخورداری از یک موقعیت ژئوپلیتیک و داشتن مرز مشترک با پاکستان تبدیل به یک فرصت تاریخی برای هند می‌شود تا با نزدیکی به ایران سعی در کنترل پاکستان داشته باشد. هند پس از سال ۲۰۱۱، واردات نفت از ایران را به میزان قابل توجهی کاهش داد، اما پس از امضای موافقت‌نامه برجام و کاهش تحریم‌ها در سال ۲۰۱۶، واردات نفت هند از ایران در ژوئیه ۲۰۱۸، به ۸۰۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافت که بسیار بالاتر از سطح ۲۰۱۱ بود. همچنین هند ۵/۶ میلیارد دلار بدهی خود را برای نفت خریداری شده طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ به ایران پرداخت کرد (Katzman, 2021: 46).

گذشته از رقابت هند و پاکستان و اخذ پروژه توسعه بندر چابهار (پروژه‌ای که دسترسی هند به آسیای مرکزی را تسهیل می‌کند و منجر به کاهش وابستگی افغانستان به پاکستان می‌شود) که به نوعی در رقابت با توسعه بندر گوادر پاکستان توسط چین می‌باشد، مرور تاریخ روابط ایران

و پاکستان برای درک پیچیدگی‌های روابط منطقه‌ای سه کشور مهم است. با جدایی پاکستان از هند، ایران نخستین کشوری بود که استقلال آن را به رسمیت شناخت. در سال ۱۰۴۹ در پی بازدید شاه ایران از اسلام‌آباد، دو کشور معاهده دوستی امضا کردند. علی‌رغم حمایت شاه از پاکستان در جنگ ۱۹۷۱ بر سر کشمیر، شاه مانع موفقیت پاکستان در جلب حمایت سنتو شد و توازن روابط با هند و پاکستان را حفظ کرد. در سال ۱۹۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جمهوری اسلامی ایران به هند به‌عنوان یک کشور ضداستعماری می‌نگریست اما ایدئولوژی اسلامی، ایران را ناگزیر از حمایت از مواضع پاکستان بر سر کشمیر می‌نمود. در این میان، حمایت هند از تهاجم شوروی به افغانستان بر پیچیدگی روابط دو کشور افزود. اما علی‌رغم اختلافات سیاسی، همکاری‌های اقتصادی دو کشور در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. با فروپاشی شوروی و قدرت گرفتن طالبان، موضع ایران و هند در مخالفت با طالبان (که مورد حمایت پاکستان بودند)، به هم نزدیک شد (نیاکوئی و بهرامی مقدم، ۱۳۹۲، ۷-۱۲۶).

وجود اقلیت شیعه در هر دو کشور هند و پاکستان برای ایران بسیار مهم است. بر اساس آمار حدود ۱۵ الی ۲۰ درصد جمعیت پاکستان را شیعیان تشکیل می‌دهند (Malik, 2002: 13). تحولات اقلیت شیعه و آنچه بر آنها می‌گذرد، همواره می‌تواند روابط جمهوری اسلامی ایران با هند و پاکستان را دچار چالش نماید. علاوه بر ملاحظات مذهبی در خصوص پاکستان باید مسائل قومی بلوچ را نیز در ملاحظات امنیتی ایران و پاکستان لحاظ نمود.

نقش افغانستان در روابط ایران و هند

ایران و هند تا حدود زیادی دیدگاه مشترکی در خصوص تحولات افغانستان دارند که ناشی از منافع دو کشور در عدم شکل‌گیری و قدرت‌گیری نیروهای افراط‌گرا و حامی پاکستان (از جمله طالبان) در افغانستان است. در همین راستا، سرمایه‌گذاری هند در بندر چابهار ایران در اسلام‌آباد با دید نگرانی نگرین‌سته می‌شود چرا که پاکستان حضور نیروی دریایی هند را تهدیدی علیه منافع ملی خود می‌داند. در مقابل حضور چین در بندر گوادر پاکستان موجب نگرانی هند شده است (Laipson, 2012: 2-3).

افغانستان از سه بعد «فرهنگی-تمدنی»، «اقتصادی-توسعه‌ای» و «سیاسی-امنیتی» جایگاه

ویژه‌ای در تأمین منافع و امنیت ایران دارد. برای ایران، کشور افغانستان نقطه تمرکز استراتژی بزرگ در سیاست «نگاه به شرق» است. بر همین مبنا بوده است که ایران همواره دنبال ثبات در افغانستان بوده و مخالف حضور نیروهای خارجی به‌ویژه آمریکایی‌ها در این کشور بوده است (دهقان و دیگران، ۱۳۹۷، ۱۵۲). همانند ایران، نگرانی هند از حضور و قدرت‌گیری طالبان در افغانستان باعث شد تا این کشور از تلاش نیروهای ائتلاف به رهبری ناتو برای پایان دادن به سلطه طالبان بر افغانستان حمایت کند، اما هند بنا به ملاحظات امنیتی تمایلی به حضور نیروهای ناتو در همسایگی خود نداشت (Laruelle, 2010: 53). این دو نگرش یعنی مقابله با نفوذ و سلطه طالبان در افغانستان و همچنین مخالفت با حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دقیقاً با سیاست‌های منطقه‌ای ایران مطابقت دارد و هند و ایران در این زمینه دارای اشتراک می‌باشند (Tiwari, 2015: 6).

ایران همچنین در حال پیوند افغانستان با بندر چابهار است که دسترسی به مسیرهای دریایی را فراهم کرده و از وابستگی کابل به پاکستان می‌کاهد. منافع استراتژیک دو کشور در قبال افغانستان نشان می‌دهد که در صورت کاهش محدودیت‌های ساختاری و رویکرد تعاملی کارگزاران دو کشور، احتمالاً در سال‌های آینده می‌توان شاهد تعامل‌های دوجانبه بیشتری بین دو کشور باشیم. منافع هر دو کشور با یک افغانستان باثبات و امن سیاسی گره خورده است. این نگرانی‌ها و علاقه‌های مشترک می‌تواند انگیزه اصلی برای دسترسی هند به افغانستان با هماهنگی ایران باشد (Agarwal, 2014).

نقش چین در روابط ایران و هند

هند که چین را به‌عنوان رقیب جدی خود در منطقه می‌داند در صدد است تا با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، توازن قوا را به سود خود تغییر دهد. این در حالی است که چین نفوذ خود در منطقه را افزایش داده و مخالف حضور نیروهای خارجی در منطقه است. اما موضوعی که بیش از همه رابطه چین و هند را با چالش مواجه کرده است، کمک و حمایت‌های چین از پاکستان است (Southerlan, Matthew & Et al, 2014: 7) که مشهودترین نمونه آن حضور چین در بندر گوادر پاکستان است. همین حضور باعث شد که هند پروژه توسعه بندر چابهار

در ایران را با جدیت دنبال کند. افزایش نفوذ هند در ایران می‌تواند دهلی را قادر سازد تا از این محاصره استراتژیک رهایی یابد. موقعیت ایران همچنین به دلیل رقابت استراتژیک فزاینده دهلی با چین در اقیانوس هند و اقیانوس آرام، جایی که حوزه‌های نفوذ سنتی به چالش کشیده می‌شود، ارزش آن را برای هند افزایش می‌دهد (Rej, 2018). اما سیاست ایران مبنی بر مخالفت با حضور نیروهای خارجی در منطقه و به‌ویژه حضور آمریکایی‌ها در منطقه بیشتر با سیاست چین سازگاری دارد. همچنین، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از یک‌سو و نزدیکی هند و آمریکا و در پی آن فشار آمریکا بر هند برای کاهش و متوقف کردن واردات نفت از ایران، از سوی دیگر، باعث شد که ایران هرچه بیشتر به سمت کشورهایی مانند چین و روسیه متمایل شود. امضای تفاهم‌نامه ۲۵ ساله با چین در همین راستا قابل ارزیابی است.

برای چین، ایران یک منبع اصلی انرژی و شریک استراتژیک است که ممکن است پکن در آینده به دنبال تأثیرگذاری بیشتر بر آن باشد. تهران در طرح پکن برای ایجاد یک زنجیره مشارکت از آسیا تا خاورمیانه و اروپا در ابتکار عمل یک کمربند و یک جاده قرار دارد. ایران همچنین یک متحد مهم در منطقه خاورمیانه است که چین از نظر انرژی به آن وابسته است، اما در آنجا بیشتر قدرت‌های بزرگ منطقه هنوز از نظر استراتژیک به ایالات متحده نزدیک‌تر هستند. در نتیجه، چین عامل استراتژیک کلیدی دیگری است که روابط هند و ایران را مشخص می‌سازد. برخی از سیاست‌گذاران هندی از این ترس دارند که مجموعه‌ای از کشورها، از جمله همسایگان هند مانند بنگلادش و سریلانکا، به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر برنامه «یک کمربند-یک راه» چین قرار بگیرند (Pethiyagoda, 2018: 10).

این رقابت با چین در حالی در جریان است که پروژه‌های هند اغلب به دلیل بوروکراسی با تأخیر مواجه می‌شوند، در حالی که سرعت انجام پروژه‌های چین بالاست. اما در مقابل، چین متهم است که با اخذ پروژه‌های مختلف و اعطای وام کشور میزبان را به «تله بدهی» گرفتار می‌کند و این مسئله به اعتبار چین آسیب رسانده است. رقابت استراتژیک چین و هند می‌تواند توسط تهران مورد بهره‌برداری قرار گیرد (Pethiyagoda, 2018: 11).

بر خلاف هند که در مجامع بین‌المللی چندان به حمایت از ایران نپرداخته و دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا علیه ایران بوده است، چین به‌عنوان یکی از قدرتمندترین مدافعان ایران در

برابر غرب عمل کرده است. پکن همواره با تحریم‌های غرب علیه تهران مخالفت کرده است. حق وتوی آن در شورای امنیت، کشورهای غربی را مجبور کرد که جدی‌ترین قطعنامه خود علیه این کشور را تصویب کنند، قطعنامه‌ای که هدف آن ایجاد و افزایش تحریم‌ها بود. پکن حتی پس از تشدید تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۲، روابط تجاری خود را با ایران تعمیق بخشید. بنابراین، چین برای اقتصاد ایران بسیار مهم بوده است. در سال ۲۰۱۵، پکن با ۵۲ میلیارد دلار بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری ایران بیش از ۱۶ میلیارد دلار سه برابر هند بود. در حال حاضر چین بزرگ‌ترین بازار صادراتی نفت ایران است. حتی با توجه به چابهار، این خطر وجود دارد که چین با توجه به تأخیر هند به دلیل بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در بندر تبدیل شود. پکن در صورت احیای مجدد تحریم‌های غرب، توانایی بیشتری برای دور زدن تحریم‌های غرب دارد (Pethiyagoda, 2018: 12).

از آنجا که تحریم‌های ایالات متحده هند را مجبور به کاهش روابط خود با ایران می‌کند، این یک خلأ در روابط خارجی ایران ایجاد می‌کند که چین به‌طور بالقوه می‌تواند آن را پر کند. چین علی‌رغم تحریم‌های آمریکا، تمایل مداوم به همکاری با ایران را نشان داده است، این کشور با سرمایه‌گذاری ۲۸۰ میلیارد دلاری در صنعت نفت و همچنین با خرید ۶٪ از نفت مورد نیاز خود از ایران، بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران بوده است. این شکاف‌ها می‌تواند به‌طور بالقوه منجر به این شود که ایران سرانجام به پایگاهی برای نفوذ بیشتر چین در خاورمیانه تبدیل شود و به ضرر منافع هند باشد. ایران و چین در حال حاضر یک قرارداد مشارکت راهبردی ۲۵ ساله دارند که شامل تجارت، سیاست، فرهنگ و امنیت است. از نظر امنیتی، این توافق‌نامه زمینه‌های همکاری نظامی بین چین و ایران مانند آموزش و پرورش، مبارزه با تروریسم، به علاوه پرداختن به قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و توسعه فن‌آوری نظامی را مشخص می‌کند. این توافق‌نامه همچنین می‌تواند فروش تسلیحاتی چینی به ایران را تسهیل، سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیارد دلاری چینی در ایران را امکان‌پذیر و نقش مهمی را برای پیمانکاران چینی در توسعه راه آهن، بنادر، شبکه‌های فایو جی و ارتباطات از راه دور ایران ایفا کند. در عوض، چین برای ۲۵ سال آینده از منابع نفت، محصولات و گاز ایران با تخفیف برخوردار خواهد شد.

۷۹ به‌علاوه، این احتمال وجود دارد که چین بتواند برای محافظت از منافع در حال گسترش خود

در خاورمیانه، نیروها یا کشتی‌های جنگی مستقر کند. در قرارداد مشارکت استراتژیک ایران و چین مقرراتی وجود دارد که به چین اجازه می‌دهد تا ۵۰۰۰ نیروی نظامی برای محافظت از کارگران و کارشناسان چینی در ایران مستقر کند. علاوه بر این، چین چشم به راه سرمایه‌گذاری در بندر جاسک ایران است، که این امر به آن یک حضور استراتژیک در خلیج فارس، درست در آنجا که اکثر منابع نفتی جهان عبور می‌کند، و نزدیک به پایگاه‌های اصلی نظامی ایالات متحده در خاورمیانه است. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۹، چین، ایران و روسیه رزمایش‌های دریایی را در خلیج عمان انجام دادند که نشان‌دهنده توانایی چین در پیش‌بینی قدرت دریایی و فعالیت در منطقه است (Honarada & Ranjbar, 2020: 3).

چنین وضعیتی، خطرات امنیتی قابل توجهی برای هند دارد. اگر نفوذ چین در ایران بی‌وقفه رشد کند، هند ممکن است خود را محاصره چین، بندر جاسک در ایران، بندر گوادر در پاکستان، بندر هامبانوتا در سریلانکا و مرز چین و هند در هیمالیا ببیند. همچنین، حضور پررنگ چین در ایران می‌تواند دسترسی هند به آسیای میانه را قطع کرده و آن را از ذخایر احتمالی انرژی و بازارها محروم کند. در ارتباط با آن، چین می‌تواند تنها دسترسی زمینی هند به افغانستان را که از طریق ایران عبور می‌کند قطع کند. این می‌تواند به‌طور بالقوه تلاش‌های هند را برای جلوگیری از تبدیل پاکستان به پناهگاهی برای افراط‌گرایان ضد هند و بستری برای حملات تروریستی علیه هند، خنثی کند.

هند برای مقابله با حضور روبه‌رشد چین در ایران، سیاست همکاری خود با خلیج فارس را گسترش داده و توافق‌نامه‌های امنیتی و دفاعی را با عربستان سعودی، امارات، عمان و قطر امضا کرده است. قدر مسلم آنکه روابط هند و ایران با ایستایی مواجه شده است، اما چین و ایالات متحده از عوامل اصلی تعیین پویایی این روابط خواهند بود (Moonakal, 2020: 9).

نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس در روابط ایران و هند

روابط هند و ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس با یکدیگر کاملاً متفاوت است. ایران روابط خوبی با کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌خصوص امارات و عربستان ندارد در حالی که هند به افزایش روابط استراتژیک خود با این کشورها ادامه می‌دهد. هند در صدد بوده است که روابط

خود با ایران و عربستان را به صورت مستقل توسعه دهد. تعاملات سیاسی، توافق‌نامه‌های امنیتی و همکاری دفاعی با کشورهای حاشیه خلیج فارس در دستور کار هند بوده است. واردات انرژی و حضور کارگران هندی در کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله اهداف هند در روابط با این کشورها به شمار می‌رود. دو عامل دیگری که می‌تواند هند را به کشورهای خلیج فارس نزدیک کند و به همان میزان از ایران دور سازد، روابط حسنه این کشورها با آمریکا و عادی شدن رابطه آنها با اسرائیل است. دنبال کردن چنین سیاستی و روابط قوی‌تر با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند تهدیدی برای ایران تلقی شود (Pethiyagoda, 2018: 18).

رابطه نزدیک و مثبت میان هند و عربستان سعودی با در نظر داشتن ملاحظات ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوپلیتیک، محدودیت‌هایی را برای رابطه ایران و هند به وجود می‌آورد. از نظر ژئواکونومیک نزدیکی میان هند و عربستان سعودی باعث خواهد شد که یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت ایران، نفت عربستان سعودی را به عنوان جایگزینی برای ایران در نظر گرفته و از این طریق از وزن ژئواکونومیک ایران نزد هند کاسته خواهد شد؛ از نظر ژئوپلیتیک نیز ایران و عربستان سعودی در تلاش هستند تا به قدرت برتر در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تبدیل شوند. در این راستا دو کشور راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. عربستان سعودی با همکاری کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و دائمی کردن حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا در منطقه تلاش کرده است تا بر میزان نفوذ خود بیفزاید. این در حالی است که ایران تلاش دارد با همکاری کشورهای منطقه‌ای، نظم در منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس را برقرار کند. متمایل شدن هند به عربستان سعودی باعث کاهش وزن ژئوپلیتیک ایران در منطقه خاورمیانه خواهد شد؛ از نظر ژئوکالچر نیز ایران و عربستان هر کدام در تلاش هستند تا خود را به عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کنند (طاهری، ۱۴۰۰، ۳۲-۳۱).

نقش اسرائیل در روابط ایران و هند

در سال‌های ابتدایی پس از استقلال هند به دلیل نزدیکی هند به اردوگاه شرق و پس از آن تأثیرپذیری از جنبش عدم تعهد و در مقابل قرار داشتن اسرائیل در اردوگاه شرق، هند به دفاع از آرمان‌های فلسطین پرداخت. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و همچنین نزدیک شدن

هند به آمریکا، روابط هند و اسرائیل نیز رو به بهبودی نهاد و همکاری دو کشور در حوزه‌های اقتصادی و نظامی افزایش یافت به‌طوری که در اواسط دهه ۹۰ میلادی هند تبدیل به سومین شریک تجاری اسرائیل در آسیا تبدیل شد.

نزدیک شدن هند به آمریکا و اسرائیل و نادیده گرفتن آرمان‌های ملت فلسطین، به معنای دور شدن این کشور از ایران و بروز چالش در روابط دو کشور می‌باشد. در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، ایالات متحده و اسرائیل از هند خواستند تا روابط دفاعی، انرژی و استراتژیک خود را با ایران به حداقل برساند. چنین فشارهایی بر هند برای کاهش روابط با ایران ادامه داشت. در سال ۲۰۱۲ یک دیپلمات اسرائیلی در دهلی نو مورد حمله قرار گرفت. ایران متهم بود که به دلیل تلافی ترور دانشمند هسته‌ای خود دست به این اقدام زده است لذا فشار اسرائیل و آمریکا منجر به آن شد که وزیر خارجه هند این اقدام را محکوم کند. در جریان سفر رئیس جمهور اسرائیل به هند نیز در سال ۲۰۱۶، تل آویو علناً نگرانی‌های خود را در مورد دوستی هند با ایران اعلام کرد (Pethiyagoda, 2018: 14).

اما هند تلاش کرده است که در راستای اصل «خودمختاری استراتژیک» روابط خود را هم‌زمان با ایران، آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس توسعه دهد. این به آن معناست که دهلی منافع خود را از طریق ارتباط با قدرت‌های متعدد، بدون در نظر گرفتن خصومت آنها با یکدیگر، دنبال می‌کند. افزایش روابط هم‌زمان با بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تا حدودی نشان از مجموعه متنوعی از منافع امنیتی دهلی دارد.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و هند دارای پیشینه تاریخی و قدمت زیادی می‌باشد. علی‌رغم منافع استراتژیک منطقه‌ای مشترک و پیوندهای تاریخی و تمدنی دو کشور، به دلیل محدودیت‌هایی که هم در سطح ساختار و هم کارگزار وجود دارد، روابط دو کشور از پیشرفت مطلوبی برخوردار نبوده است. پیش از انقلاب اسلامی، قرار گرفتن هند در بلوک شرق و در مقابل قرار گرفتن ایران در بلوک غرب و همچنین عضویت ایران در سنتو، مانع از توسعه روابط ایران و هند شد. پس از انقلاب اسلامی نیز، هویت برگرفته از انقلاب اسلامی و معرفی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور

تجدیدنظرطلب و عدالت‌خواه و در نتیجه رویارویی ایران با آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون و طرفدار حفظ وضع موجود، باعث شده است که در حوزه‌های منطقه‌ای و همچنین پرونده هسته‌ای ایران چالش‌هایی پیش‌روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد که مهم‌ترین آن تحریم‌های اعمال شده علیه ایران می‌باشد. از سوی دیگر تغییر نگاه هند و تهدید انگاشتن چین به‌عنوان یک رقیب منطقه‌ای باعث نزدیکی هند و آمریکا و به همان میزان دوری از ایران شده است. از آنجایی که آمریکا چین را به‌عنوان مهم‌ترین رقیب و تهدید برای هژمونی خود می‌داند، در صدد بر آمده است تا به قدرت‌های منطقه‌ای نظیر هند هرچه بیشتر نزدیک شود و از این طریق به مهار چین بپردازد. تشکیل اتحاد چهارگانه (کواد)^۱ متشکل از آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا علیه چین در همین راستا قابل ارزیابی است.

عامل دیگری که بر روابط ایران و هند تأثیرگذار است روابط هند با پاکستان، اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس است. کشورهای عربی انقلاب ایران را تهدیدی علیه خود انگاشتند. برنامه ایران برای صدور انقلاب نیز به تقویت برداشت این کشورها کمک کرد. این امر از همان نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس آشکار شد. بروز و ظهور افراط‌گرایی اسلامی که اغلب با حمایت‌های فکری و مالی کشورهای عربی و پاکستان در منطقه شکل گرفت، تهدیدی جدی برای ایران بود. مبارزه با تهدید تروریسم و افراط‌گرایی نقطه مشترک سیاست هند و ایران به‌ویژه در افغانستان بود. اما رابطه هند با کشورهای حوزه خلیج فارس، به‌ویژه برای تأمین انرژی، می‌تواند مانعی بر سر راه توسعه روابط ایران و هند تلقی شود. هند همچنین روابط خوبی با اسرائیل دارد و این موضوع با توجه به توافق‌نامه صلح ابراهیم بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، می‌تواند به‌عنوان تهدیدی امنیتی برای ایران تلقی شود. تجربه روابط ایران و هند در مقاطعی خاص، نشان داده است که در سطح کارگزار با ارائه تصویر مناسب و در سطح ساختاری با رفع موانع به‌ویژه در ارتباط با ایالات متحده آمریکا (که در مقطعی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در مبارزه با طالبان در افغانستان رخ داد)، با توجه به منافع مشترک ایران و هند در منطقه، می‌توان شاهد بهبود رابطه ایران و هند در زمینه‌های مختلف بود.

فهرست منابع

- ۱- احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هند: حوزه‌های تعامل و تقابل»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۲، ۱۸۲-۱۴۹.
- ۲- آقا محمدی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «چارچوب تحلیلی ساختار-کارگزار در سیاست خارجی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره چهارم، ۴۰-۷.
- ۳- امساکي، حمیدرضا (۱۳۹۳)، «روابط فرهنگی ایران و هند از دیرباز تا کنون»، همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دوره ۹، ۷۰۴-۶۷۹.
- ۴- دهقان، یدالله؛ عنایت‌الله یزدانی و مهدی کاظمی (۱۳۹۷)، «بررسی نقش و جایگاه افغانستان در روابط استراتژیک ایران و هند»، دو فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال دهم شماره ۳۴، ۱۶۶-۱۴۷.
- ۵- رنجکش، محمد جواد و سحر ثروتی (۱۳۹۰)، «فقه و پویایی ماهیت سیاست خارجی رانشگر/بازدارنده»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۲، ۱۵۴-۱۳۱.
- ۶- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن. سازمان سمت.
- ۷- طاهری، ابراهیم (۱۴۰۰)، «راهبرد شبکه‌سازی و جایگاه ج.ا.ا در سیاست خارجی هند در اوراسیا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۴۹، ۳۷-۲۱.
- ۸- عامر، خان محمد (۱۳۷۸)، «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند»، نامه پارسی، شماره ۱۵، ۶۴-۴۲.
- ۹- عسگرخانی، ابومحمد و جهانشیر منصوری‌مقدم (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگارانه الکساندر ونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، ۲۰۸-۱۸۹.
- ۱۰- فلاحي، علی (۱۳۸۰)، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱، ۲۰۲-۱۷۷.
- ۱۱- قوام، عبدالعلی؛ مهدی جاودانی مقدم (۱۳۸۶)، «بررسی سازه‌انگاره بنیادهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه خط اول، شماره ۳، ۱۰۴-۶۱.
- ۱۲- گود، آرسیدا و منیشا موخرجی (۱۳۹۶)، روابط معاصر ایران و هند، ترجمه سیدحسین رئیس‌السادات، مشهد: پاپلی.
- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، «نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل دادن به سیاست خارجی: رهیافت سازه‌انگارانه»، بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال سوم، شماره ۳.
- ۱۴- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه سیاست، دانشگاه تهران، شماره ۶۳، ۲۰۲-۱۶۹.
- ۱۵- مظاهری، محمد مهدی و اعظم ملایی (۱۳۹۲)، «دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۷، ۱۴۶-۱۲۵.
- ۱۶- نیاکوئی، سید امیر و سجاد بهرامی مقدم (۱۳۹۳)، «روابط ایران و هند فرصت‌ها و محدودیت‌ها»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، ۱۶۰-۱۲۳.

1. Agarwal, Rajeeva (2014). Post Afghanistan 2014: Options for Iran and India. Institute of Peace and Conflict Studies. <https://www.files.ethz.ch/isn/178140/IB247-ColAgarwal-Afg.pdf>.
2. Alam, Anwar (2011). India and Iran: An Assessment of Contemporary Relations. New Century Publications.
3. Banerjee, Stuti (2015). "India and the United States: Strengthening the Partnership (Report)". New Delhi: Indian Council of World Affairs. pp. 1-9.
4. Dormandy, Xenia (2007). "India's Foreign Policy (Report)". Foundation Marceline Botin. New Delhi: Centre for West Asian Studies, pp.1-15.
5. Goud, R. sidda and Manisha Mookherjee (2014). India and Iran in Contemporary Relations. Allied Publisher PVT. New Delhi.
6. Guzzini, Stefano, (2000) "A Reconstruction of Constructivism in International Relations",

- European Journal of International Relations, vol. 6. Pp. 147-182.
7. Honrada, Gabriel and Daniyal Ranjbar (2020). "US Sanctions against Iran and Their Implications for the Indo-Pacific". <https://www.e-ir.info/pdf/88954>.
8. <https://indianexpress.com/article/what-is/indus-water-treaty-all-you-need-to-know-about-india-pakistan-water-dispute-4577403>.
9. Katzman, Keneth (2021). "Iran's Foreign and Defense Policies". Congressional Research Service. <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R44017>.
10. Kronstadt, K. Alan and Kenneth Katzman (2007). "India-Iran Relations and U.S. Interests". Congressional Research Service. <https://www.hsdl.org/?view&did=465840>.
11. Kubalkova, vendulka (2001), Foreign Policy in a constructed International politics in a constructed world, Armonk: M.E sharpe.
12. Laipson, Ellen (2012). Engaging Iran on Afghanistan. The Henry L. Stimson Center. https://www.stimson.org/wp-content/files/fileattachments/Engaging_Iran_on_Afghanistan_1.pdf.
13. Laruelle, Marlene and et al (2010). China and India in Central Asia: A New Great Game, New York: Palgrave Macmillan.
14. Li, Zhang (2010). "China-India Relations Strategic Engagement and Challenges". Asia Visions. No. 34. <https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/asievisions34zhangli.pdf>.
15. Malik, Iftikhar H. (2002). "Religious Minorities in Pakistan". Minority Rights Group International. <https://www.refworld.org/pdfid/469cbfc30.pdf>.
16. Moonakal, Nadeem Ahmed (2020). "India-Iran Relations: Assessing Prospects and Challenges". Journal for Iranian Studies. Year 4. Issue 11. Pp. 6-21.
17. Neumann, Iver B. and Ole Weaver (1997). The Future of International Relations Masters in the Making? Routledge.
18. Onuf, Nicholas. (1989). World of Our Marking: Rules and Rule in Social Theory and International Relations. Routledge.
19. Pant, Harsh (2004). "India and Iran: An Axis in the Making?". Asian Survey. 44 (3). pp. 369-383.
20. Pardesi, Manjeet S. (2021). "India's China strategy under Modi continuity in the management of an asymmetric rivalry". International Politics. <https://doi.org/10.1057/s41311-021-00287-3>.
21. Pethiyagoda, Kadir (2018). India's Pursuit of Strategic and Economic Interests in Iran. Brookings Institution. 1775 Massachusetts Avenue, N.W. Washington, D.C. 20036 U.S.A.
22. Rej, Abhijan (2018). "Beyond JCPOA Secondary sanctions, projects and investments". Observer Research Foundation. <https://www.orfonline.org/expert-speak/42641-jcpoa-secondary-sanctions-projects-investments>.
23. Ruggie, John G. (1998). "What make the world Hand together? Neo Utilitarianism and the Social Constructivist Challenge". International Organization. 52 (4): 855-885.
24. Slaughter, Anne-Marie (2011), International Relations, Principal Theories. Oxford University Press.
25. Southerland, Matthew & et al (2014). China-India Relations: Tensions Persist Despite Growing Cooperation. New York, NY: Columbia University Press, pp.1-7.